

جری و تطبیق در أحادیث امام رضا (ع)

صغری لک زایی*

زهرا قاسم نژاد**

چکیده

اصطلاح جری و تطبیق که از احادیث اخذ شده است به معنای انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آن چه آیات درباره آنها نازل شده است، می باشد. می توان جری را اخذ قاعده کلی از آیه و انطباق بر مصادیق جدید دانست که رمز جاودانگی قرآن کریم است.

امام رضا (ع) رمز ماندگاری و جدید بودن قرآن کریم را در قاعده جری و تطبیق دانسته و می فرمایند: خدای متعال قرآن را برای یک زمان و مردم خاص قرار نداده است؛ پس قرآن تا روز رستاخیز در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازه است. ایشان در تفسیر خود نیز مسائل و حوادث و جریانات فکری عصر خود را بر برخی از آیات تطبیق داده و آن ها را مصداق آیه دانسته اند.

این نوشتار به بررسی مواردی از قاعده جری و تطبیق در تفسیر امام رضا (ع) از آیات می پردازد.

کلید واژه ها: امام رضا (ع)، تفسیر، جری و تطبیق، قرآن.

* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان.

مقدمه

جری یا تطبیق آیه بر موردی مشخص، در روایات به وفور یافت می شود؛ اما این اصطلاح در تفاسیر قدما به کار نرفته است. هر چند، به مضمون آن معتقد بوده اند. شیخ عبد الرحمن بن ناصر سعدی - م ۱۳۷۶ق - جری و تطبیق را قاعده ای جلیل و عظیم معرفی کرده است. او هر چند نامی از جری به میان نیاورده اما به تطبیق آموزه های ارشادی قرآن بر اساس عرف و عادت، با حالات و مسائل زمان اشاره کرده است.^۱ امام رضا (ع)، مفسر بزرگ قرآن کریم همچون پدران خود به جاودانگی قرآن اعتقاد داشته و در تفسیر آیات آن این جاودانگی را به نمایش می گذاشتند. ایشان با اجرای قاعده جری و تطبیق و انطباق مصادیق بر مفاهیم عام آیه به شاگردان و امت خود رمز جاودانگی قرآن و چگونه تفسیر کردن را تعلیم می دانند. بنابراین یکی از ساختارها و الگوهایی که در تفسیر امام هشتم (ع) بسیار دیده می شود، استفاده از قاعده جری و تطبیق در تفسیر است. نگارندگان در این نوشتار پس از تعریف لغوی و اصطلاحی جری و تطبیق و تفاوت آن با تأویل و بطن، به بررسی نمونه هایی از اجرای این قاعده در تفسیر امام (ع) می پردازند.

جری و تطبیق در لغت

جری در لغت به معنای جریان داشتن و جاری شدن است^۲، و در اصل به معنای حرکت منظم و دقیق در طول مکان است؛ مثل جریان آب یا جریان کشتی در دریا یا جریان خورشید^۳، البته بسیاری از لغت پژوهان واژه «جری» را مقید به «حرکت در مکان» نکرده اند، بلکه آن را «خلاف سکون» دانسته اند.^۴ واژه «تطبیق» از ماده «طبق» و بر وزن تفعیل در اصل به معنای قرار دادن چیزی بر چیز دیگر است، به طوری که آن را بپوشاند و مساوی یک دیگر باشند.^۵

جری و تطبیق در اصطلاح

اصطلاح جری از حدیث شریف امام باقر (ع) اخذ شده است: سألت أبا جعفر (ع) عن هذه الرواية: «ما من آية إلا ولها ظهر و بطن و ما فيه حرف إلا و له حد و مطلع» ما یعنی

بقوله: «لها ظهر و بطن»؟ قال: ظهر و بطن هو تأويلها منه ما قد مضى و منه ما لم يجئ
يجرى كما تجرى الشمس و القمر»^۶. قاعده جری و تطبیق در اصطلاح نیز از سوی
دانشمندان و علماء دارای تعاریف تقریبا مشابهی است.

علامه در تعریف این قاعده می نویسد: این شیوه ائمه اهل بیت (ع) است که آیه قرآن
را بر مواردی که قابل انطباق با آن است تطبیق می کنند، اگر چه خارج از مورد نزول آن
باشد. روش ائمه این بوده است که آیاتی از قرآن را بر مواردی قابل انطباق منطبق
می کردند؛ اگر چه از مورد نزول آیه خارج باشد، این کار موافق با اعتبار عقلا نیز هست.
ایشان تطبیق آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (الحمد، ۱/۶) برای امام علی (ع) در احادیث را
از موارد قاعده جری می داند.^۷

بعضی از نویسندگان معاصر این قاعده را این چنین تعریف کرده اند: جری و تطبیق،
عبارت است از انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آن چه آیات درباره آنها نازل
شده است.^۸

جری با تأویل و بطن متفاوت است. تأویل تعاریف متعددی دارد که معنای مشهور
آن نزد متأخرین، معنای خلاف ظاهر «مرجوح» آیه با توجه به قرینه ای عقلی یا نقلی
است.^۹

اما در جری به معنای ظاهری آیه توجه می شود؛ پس قاعده جری غیر از تأویل است.
همچنین جری از دید برخی از بزرگان معاصر معنایی متفاوت از بطن دارد. این افراد
جری را اخذ قاعده کلی از آیه و انطباق بر مصادیق جدید پس از الغای خصوصیت از آن
می دانند.^{۱۰}

در جری، ظاهر عام یا مطلق آیه، مستقیما بر مصادیق تطبیق می شود اما در بطن،
براساس معنای اخذ قاعده کلی، نخست الغای خصوصیت می کنیم سپس آن را با توجه به
هدف آیه بر مصادیق جدید تطبیق می کنیم. پس همانطور که روشن شد در جری نیازی به
عبور از ظاهر و اخذ قاعده کلی نیست بلکه جری خود، تطبیق ظاهر بر مصداق است.

پیشینه جری و تطبیق

بحث از پیشینه جری و تطبیق در دو حوزه روایات و علوم قرآن قابل بررسی است که

در زیر مختصری از هر دو مورد بیان می شود.

الف: تاریخچه جری در روایات؛ جری یا تطبیق آیه بر موردی مشخص، در روایات به وفور یافت می شود. در تفسیر عیاشی از امام محمد باقر(ع) نقل شده؛ فضیل بن یسار می گوید: از امام درباره این روایت که می فرماید: «ما فی القرآن آیه إلا و لها ظهر و بطن، و ما فیہ حرف إلا و له حد و لکل حد مطلع» پرسیدم و گفتم: منظور از این که قرآن ظهر و بطنی دارد، چیست؟ امام فرمودند: «ظاهر قرآن و باطنش تأویل آن است، بخشی از آن گذشته و بخشی هنوز نیامده است؛ یجری کما یجری الشمس و القمر؛ قرآن به موازات حرکت خورشید و ماه جاری است.»^{۱۱}

اصطلاح جری از کلمه یجری در این روایت گرفته شده و معنایش تطبیق است. یا در روایتی دیگر امام باقر(ع) می فرمایند: «و لو أن آیه نزلت فی قوم ثم ماتوا أولئک ماتت الآیه إذا ما بقی من القرآن شیء إن القرآن یجری من أوله إلى آخره و آخره إلى أوله ما قامت السماوات و الأرض فلکل قوم آیه یتلونها [هم منها فی خیر أو شر]».^{۱۲}

ب: تاریخچه جری در علوم قرآن؛ این اصطلاح در تفاسیر قدما به کار نرفته است. هر چند، به مضمون آن معتقد بوده اند. شیخ عبد الرحمن بن ناصر سعدی - م ۱۳۷۶ ق - در کتاب «القواعد الحسان للتفسیر القرآن» ذیل قاعده بیست و یک آن را قاعده ای جلیل و عظیم معرفی کرده است. او هر چند نامی از جری به میان نیاورده اما به تطبیق آموزه های ارشادی قرآن بر اساس عرف و عادت، با حالات و مسائل زمان اشاره کرده است.^{۱۳} علامه طباطبایی نخستین کسی است که این اصطلاح را در تفسیرش به کار برد. ایشان این نام را اصطلاحی برگرفته از کلام اهل بیت (ع) می داند.^{۱۴}

قاعده جری و تطبیق و جاودانگی آیات

قرآن کتابی جاودانه تا قیام قیامت برای تمامی مردم در همه زمان ها است. اگر قرار باشد مفاهیم و مطالب آن تنها برای گروهی از مردم باشد پس رمز جاودانگی آن چه می شود؟ با این مقدمه می توان نتیجه گرفت که از جمله رموز تدوام حیات قرآن، قابل انطباق بودن آیاتش بر موارد مشابه در هر عصری است که از آن به قاعده جری تعبیر شده است. حدیثی با همین مضمون از امام رضا(ع) حکایت شده که ایشان از پدر بزرگوارشان

نقل فرموده اند که مردی از امام صادق (ع) پرسید: ما بالقرآن لا یزداد علی النشر و الدرس الا غضاضة؟ فقال: «إن الله تبارک و تعالی لم یجعلہ لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غضّ إلى یوم القیامة»؛ چگونه است که هر چه قرآن درس داده می شود و منتشر می شود باز هم بر شیرینی آن افزوده می شود؟ فرمودند: «چرا که خدای متعال قرآن را برای یک زمان و مردم خاص قرار نداده است؛ پس قرآن تا روز رستاخیز در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازه است». ۱۵

جری و تطبیق در تفسیر امام رضا (ع)

با توجه به این که یکی از شؤن اهل بیت (ع)، تفسیر، کشف و تبیین مراد خداوند در قرآن کریم است، جای این پژوهش وجود دارد که میراث ماندگار امام رضا (ع) در زمینه تفسیر از چه ساختار و شکل و الگویی برخوردار است؟ در این نوشتار نگارنده پس از بررسی تمام احادیث تفسیری امام رضا (ع) به این نتیجه می رسد که روش امام (ع) در تفسیر آیات قرآن کریم استفاده از قاعده های زبان شناختی است. یکی از این قاعده های زبان شناختی جری و تطبیق است که به کرات در تفسیر امام (ع) دیده می شود.

امام رضا (ع) در موارد بسیاری به جای این که تفسیر آیه را بیان کنند، مصادیق یا اهم مصادیق آیه شریفه را بیان و آن را بر مفهوم عام آیه تطبیق می دادند. جری و تطبیق با تفسیر متفاوت است. تفسیر با سیاق آیات و جملات هماهنگ است اما در جری و تطبیق، ظاهر عام یا مطلق آیه، مستقیماً بر مصادیق تطبیق می شود و می تواند ارتباطی با سیاق آیات نداشته باشد.

در ذیل به چند مورد از مواردی که امام (ع) از جری و تطبیق استفاده کرده اند اشاره می شود:

امام در بیان مسأله تقیّه و معرفی امام زمان (ع) می فرمایند: قال علی بن موسی الرضا (ع): «لا دین لمن لا ورع له و لا ایمان لمن لا تقیّه له إنّ أکرمکم عند اللّٰه أعملکم بالتقیّه»، فقیل له یابن رسول اللّٰه إلی متی؟ قال: «إلی یوم الوقت المعلوم و هو یوم خروج قائمنا أهل البیت فمن ترک التقیّه قبل خروج قائمنا فلیس منّا». فقیل له یابن رسول اللّٰه و

من القائم منكم أهل البيت؟ قال: «الرابع من ولدی ابن سیده الإمام یطهر الله به الأرض من کل جور و یقدسها من کل ظلم و هو الذی یشک الناس فی ولادته و هو صاحب الغیبة قبل خروجه فإذا خرج أشرفت الأرض بنوره و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم أحد أحداً و هو الذی تطوی له الأرض و لا یكون له ظلّ و هو الذی ینادی مناد من السماء یسمعه جمیع أهل الأرض بالدعاء إلیه یقول ألا إن حجة الله قد ظهر عند بیت الله فاتبعوه فإن الحق معه و فیه و هو قول الله عزّ و جلّ: [إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ]» (الشعراء، ۲۶/ ۴). ۱۶

این روایت از باب جرى و تطبیق مصداق بر مفهوم عام است، نه از باب تفسیر، چون سیاق آیات با تفسیر بودن آنها نمی سازد؛ زیرا آیه «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» در شأن مشرکین نازل شده و تسلی خاطر به رسول خداست که سرباز زدن آنان از پذیرش اسلام تابع مشیت خداوند است پس نباید نسبت به آنچه که از اراده خداوند سر چشمه می گیرد حسرت و اندوه به خود راه دهد.

امام در بیان و شرح آیه «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتًا عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ» (الزمر، ۳۹/ ۵۶) می فرمایند: «عن أبي الحسن موسى (ع) فی قول الله عزّ و جلّ: «يَا حَسْرَتًا عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ» [الزمر، ۳۹/ ۵۶]؟ قال: جنب الله أمير المؤمنين و كذلك من كان من بعده الأوصياء بالمكان الرفيع إلى أن ينتهي الأمر إلى آخرهم». ۱۷

راغب در معنای کلمه جنب می گوید: در اصل به معنای عضو - پهلو - بوده، سپس به طور استعاره در سمت آن عضو استعمال کرده اند، چون عادتشان در سایر اعضا نیز بر این بوده که نام آن را در سمت آن به نحو استعاره استعمال می کردند. مانند راست و چپ. ۱۸

و بنا بر این جنب الله که به معنای جانب و ناحیه خدا است عبارت است از چیزهایی که بر عبد واجب است با خدای خود معامله نموده از سوی خود به سوی خدا روانه کند و مصداق آن این است که تنها او را عبادت کند و از نافرمانی او اجتناب ورزد. و تفریط در جنب خدا به معنای کوتاهی در آن است. ۱۹

امام رضا (ع) جنب الله را امام علی (ع) دانسته اند که از باب تطبیق مصداق بر مفهوم آیه است نه از باب تفسیر زیرا با تفسیر بودن آیه سازگار نیست.

در موردی دیگر امام (ع) یکی از مصادیق آیه «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ

آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ
 إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» (النساء، ٤/ ١٤٠) را واقفیه دانسته و
 می فرماید: «عن محمد بن عاصم، قال: سمعت الرضا (ع) يقول: «يا محمد بن عاصم،
 بلغني أنك تجالس الواقفة! قلت: نعم جعلت فداك أجالسهم وأنا مخالف لهم؛ قال:
 «لا تجالسهم فإن الله عز وجل يقول: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ
 يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ»
 [النساء، ٤/ ١٤٠]، یعنی بالآیات الأوصياء الذين كفروا بها الواقفة» . ٢٠

در تفسیر این آیه علامه می فرماید: منظور از آنچه در کتاب نازل شده، آیاتی است که
 در سوره انعام آمده، می فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى
 يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»
 (الأنعام، ٦/ ٦٨)، به دلیل این که سوره انعام قبل از سوره نساء در مکه نازل شد و نساء در
 مدینه نازل گردید و از این که در آیه مورد بحث به آیه سوره انعام اشاره کرده، این معنا
 استفاده می شود که آنچه از خطاب های قرآنی که متوجه به شخص رسول خدا (ص) شده، در
 حقیقت منظور از آنها همه امت است . ٢١

و این که فرمود: «إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ» تعلیلی است برای نهی، می خواهد بفرماید: اگر
 شما مسلمین را نهی کردیم از نشست و برخاست با افراد ایرادگیر، برای این بود که مجالست
 مؤثر است و در اثر آن شما نیز مثل آنان خواهید شد . ٢٢

امام (ع) با توجه به این اصل که آیات قرآن در هر زمان جریان دارند، یکی از مصادیق
 این آیه را واقفیه می دانند. بنابراین کلام امام از باب جری و تطبیق است نه تفسیر آیه .
 امام (ع) در جایی دیگر نیز واقفیه را مصداق این آیه: «مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُخْدُوا وَثُقِلُوا
 تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (الأحزاب، ٣٣/ ٦١-٦٢)
 دانسته و می فرماید: عن سليمان الجعفری، قال: كنت عند أبي الحسن (ع) بالمدينة، إذ
 دخل عليه رجل من أهل المدينة فسأله عن الواقفة؟ فقال أبو الحسن (ع): «[مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا
 ثُقُفُوا أُخْدُوا وَثُقِلُوا تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا]، و الله
 إن الله لا يبدلها حتى يقتلوا عن آخرهم» . ٢٣

این کلام امام نیز از باب جری و تطبیق و حمل مصداق بر مفهوم عام است .

فرقه واقفیه که مورد لعن حضرت رضا (ع) قرار گرفته اند، کسانی هستند که در امام کاظم (ع) توقف کردند و ولایت امام های بعد از ایشان را نپذیرفتند. واقفیه خود به دو گروه تقسیم شدند:

گروهی معتقد بودند امام موسی بن جعفر (ع) زنده و از نظرها غایب است و گروهی دیگر که اعتقاد داشتند که حضرت آخرین امام بود، رحلت فرمود. به این گروه قطعیه می گویند.

بسیاری از واقفیان مانند ابی نصر بزنطی با دیدن معجزات امام رضا (ع) دست از انحراف برداشتند و بقیه که بر عناد خود اصرار ورزیدند و به مصداق «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (الصف، ۶۱/۸) پس از مدتی کوتاه اثری از آنان باقی نماند و تلاش هایشان تاثیری در روند حرکت امامت نداشت. این نیز به سبب موضع گیری فکری و سیاسی ائمه (ع) در برابر آنان بود.

امام رضا (ع) در موردی دیگر نیز واقفیه را سرزنش و آنان را مصداق آیه: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» (المائدة، ۶۴/۵) دانسته اند. کلام امام در شأن ایشان این گونه گزارش شده است: بکر بن صالح، قال: سمعت الرضا (ع) يقول: «ما يقول الناس في هذه الآية؟» قلت: جعلت فداك وأي آية؟ قال: «قول الله عز وجل: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» [المائدة، ۶۴/۵] قلت: اختلفوا فيها، قال أبو الحسن (ع): «ولكني أقول نزلت في الواقعة أنهم قالوا لا إمام بعد موسى (ع) فرد الله عليهم «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» و الید هو الإمام فی باطن الكتاب، و إنما عنی بقولهم لا إمام بعد موسى (ع)». ۲۴

در اینجا امام فرمودند: «این آیه در حق واقفیه نازل شده است» و منظور از «ید» را امام دانسته اند. این سخن امام به این معنا نیست که امام ظاهر آیه را که در شأن یهود نازل شده است نپذیرفته اند بلکه یکی از مصادیق آیه را فرقه کج اندیش واقفیه دانسته اند.

در موردی دیگر امام (ع) امانت را مقام امامت می دانند که باید به اهلش یعنی ائمه اطهار (ع) سپرده شود: أحمد بن عمر قال: سألت الرضا (ع) عن قول الله عز وجل: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» [النساء، ۵۸/۴]؟ قال: هم الأئمة من آل محمد (ص) أن يؤدى الإمام الأمانة إلى من بعده ولا يخص بها غيره ولا يزويها عنه». ۲۵

سخن امام (ع) تطبیق مصداق امامت بر مضمون کلی آیه است. آیه شریفه در باره مطلق حکم نازل شده، دستور می دهد هر حقی را به صاحبش بدهید، و قهرا بر مساله امامت هم منطبق می گردد.

در موردی دیگر از امام (ع) روایت شده است: «عن الحسن بن علیّ الوشاء؛ قال: دخلت علی الرضا (ع) و بین یدیه إبریق یرید أن یتهیأ منه للصلاة فدنوت منه لأصبّ علیه فأبى ذلك و قال: «مه یا حسن»؛ فقلت له: لم تنهانی أن أصبّ علی یدک تکره أن أوجر؟ قال: «تؤجر أنت و أوزر أنا». فقلت له و کیف ذلك؟ فقال: «أما سمعت الله عزّ و جلّ یقول: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» [الكهف، ۱۸/ ۱۱۰] وها أنا ذا أتوضأ للصلاة و هی العبادة فأكره أن یشركنی فیها أحد».^{۲۶}

آیه: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» [الكهف، ۱۸/ ۱۱۰] شرک در عبادت خداوند متعال را نفی می کند و امام (ع) در لحظه ای که فرد می خواهد ایشان را در امر وضو یاری کند، این آیه را تلاوت فرموده و عمل وی را مصداق این آیه شریفه دانسته اند. این سخن امام جری و تطبیق و بیان یکی از مصادیق آیه است که در لحظه حضور امام (ع) و آن فرد رخ می دهد.

در موردی دیگر امام (ع) یکی از افراد زمان خود را مصداق آیه: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (التوبة، ۹/ ۳۲) می دانند که این کلام امام (ع) بدین صورت گزارش شده است: «عن محمد بن سنان قال: ذكر علی بن أبی حمزة عند الرضا (ع) فلعنه ثم قال: «إن علی بن أبی حمزة أراد أن لا یعبد الله فی سمائه و أرضه فأبى الله إلا أن یتیم نوره و لو کره المشركون و لو کره اللعین المشرك». قلت: المشرك؟ قال: «نعم و الله و إن رغم أنفه كذلك و هو فی کتاب الله «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» و قد جرت فیهِ و فی أمثاله أنه أراد أن یطفئ نور الله».

این کلام امام (ع) از نوع بیان مصداق آیه یا همان جری و تطبیق است که امام (ع) علی بن حمزه را از مشرکین دانسته اند که مصداق آیه شریفه است.

نتیجه

بررسی روایات تفسیری امام رضا (ع) نشان می دهد امام (ع) با توجه به وجوه زبان

شناختی به تفسیر و شرح آیات می پرداختند. یکی از این وجوه زبان شناختی، جری و تطبیق است. یعنی آیاتی که به لحاظ مفهوم عامند و مصادیق متعدد دارند، گاهی به جای توضیح مفهوم آیه به مصادیق یا اهم مصادیق اشاره می شود. این شناخت که نوعی تطبیق مصداق بر مفهوم است را جری می گویند. قاعده جری یکی از رموز جاودانگی قرآن کریم است که قرآن را تنها به مورد نزول محدود نمی کند و آن چه را که امروز رخ می دهد به عنوان مصداق آیه بر مفهوم عام آیه تطبیق می دهد.

امام رضا (ع) با توجه به این مسأله که قرآن در هر عصر و زمانی جریان دارد، در بیان آیات گاهی مصادیق آیه را بر مفهوم عام آیه تطبیق داده اند که به نمونه هایی از آن در متن اشاره شد، از آن جمله در مواردی امام فرقه انحرافی واقفیه را مصداق آیات «مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تُقِفُوا أَخَذُوا وَقَتْلُوا تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (الأحزاب، ۳۳/ ۶۱-۶۲) و «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَفْعَلُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» (النساء، ۴/ ۱۴۰) دانسته اند.

۱. القواعد الحسان لتفسير القرآن / ۷۹.
۲. معجم مقاييس اللغة «جری»؛ لسان العرب «جری».
۳. التحقيق في كلمات القرآن، ۲ / ۷۶.
۴. لسان العرب «جری».
۵. الصحاح الجوهري «طبق»؛ لسان العرب «طبق».
۶. بحار الأنوار، ۲۰ / ۱۹۷.
۷. الميزان، ۱ / ۲۱-۴۲.
۸. روش های تأویل «شاکر» / ۱۶۷.
۹. التفسير و المفسرون «ذهبی»، ۱ / ۱۵-۱۸؛ الميزان، ۳ / ۴۴.
۱۰. التفسير الأثرى الجامع «معرفت»، ۱ / ۳۰.
۱۱. تفسير عیاشی، ۱ / ۱۱.
۱۲. بحار الأنوار، ۲۴ / ۳۲۸؛ تفسير فرات کوفی، ۱ / ۱۳۸.
۱۳. القواعد الحسان لتفسير القرآن «سعدی» / ۷۹.
۱۴. الميزان، ۱ / ۴۱-۴۲.
۱۵. بحار الأنوار، ۲ / ۲۸۰.
۱۶. کمال الدین «صدوق»، ۲ / ۳۷۱.
۱۷. الکافی، ۱ / ۱۴۵.
۱۸. المفردات «جنب».
۱۹. الميزان، ۱۷ / ۲۸۲.
۲۰. اختيار معرفة الرجال «کشی» / ۴۵۷.
۲۱. الميزان، ۵ / ۱۱۶.
۲۲. همان.
۲۳. اختيار معرفة الرجال «کشی» / ۴۵۷.
۲۴. بحار الأنوار، ۴۸ / ۲۶۴.
۲۵. الکافی، ۱ / ۲۷۶.
۲۶. التهذيب، ۱ / ۳۶۰.
۲۷. بحار الأنوار، ۴۸ / ۲۵۷.